

کتیبه کرتیر در نقش رجب

تورج دریایی

دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتن

کرتیر یکی از موبدان برجسته‌ای است که در قرن سوم میلادی می‌زیسته و در طول زندگی خود القاب و مقامهای متعددی به دست آورده است. از نسب او چندان اطلاعی نداریم و وجه اشتقاق نام او نیز به درستی معلوم نیست. آپلرز نام کرتیر را به صورت $k(a)rti\text{-}bara$ * یعنی «کاردر» یا «قیچی‌بر» معنی کرده که با علامتی که در کتیبه بر روی کلاه او وجود دارد همخوانی دارد.^۱ اما چند ایران‌شناس در درستی این اشتقاق تردید کرده‌اند. دلیل ایشان یکی این است که در پهلوی کلمه معادل قیچی یعنی $kārd$ با a بلند (\bar{a}) نوشته می‌شود و دلیل دیگر آنکه \bar{a} در پسوند $i\text{-}bara$ * به‌ویژه در میان دو مصوت نباید از بین رفته باشد.^۲ با این همه، واژه‌های دیگری را می‌توان یافت که در آنها این قاعده نقض شده باشد. مثلاً šrōw کلمه $\text{dipi}\text{-}bara$ * را شاهد می‌آورد که \bar{a} در میان دو مصوت از میان رفته و در پهلوی به صورت dibīr درآمده است.^۳

اهمیت این شخصیت مذهبی از آنجا معلوم می‌شود که بجز شاهنشاهان ساسانی، کرتیر تنها فردی بوده است که اجازه یافته سرگذشت خود را در چند کتیبه بلند و کوتاه درج کند. سنگ‌نبشته نقش رجب کوتاهترین یادگار اوست که در میان دو سنگ‌نبشته اردشیر بابکان و شاهپور اول کنده شده است. این محل نزدیک استخر است که محل استقرار خاندان ساسانی بوده است و کرتیر با گذاشتن این کتیبه در بین دو سنگ‌نبشته اردشیر و شاهپور گویا می‌خواسته است جایگاه برجسته خود را در زمان این دو پادشاه نشان دهد. در حالی که مشخص شده که کرتیر در زمان بهرام اول و دوم به اوج قدرت رسید و در اوایل دوران ساسانی چندان سمت مهمی نداشته است که اجازه برپایی این کتیبه را داشته باشد.

اهمیت دیگر این کتیبه در آن است که نمونه بارز به معراج رفتن ایرانی را نشان می‌دهد. در برخی متون پهلوی که بعد از زمان کرتیر نوشته شده از معراج سخن به میان می‌آید. مثلاً در *زند و همن یسن* آمده است که زردشت با کمک اهورامزدا و با نوشیدن *خرد همه آگاهی* $\text{xrad ī harwisp āgāhīh}$ که به صورت آب بر روی دستش ریخته شد، به خواب عمیقی فرو رفت و توانست از آنچه در آینده رخ می‌داد آگاهی یابد.^۴ در *ارداویرازنامه*، ویراز نیز با نوشیدن منگ ویشتاسپ mang ī wištāsp به خواب فرو

رفت و به دنیای دیگر و به بهشت و دوزخ رفت و دوباره بازگشت. با این کار، بزرگان مزدیستا به حقانیت باورهای دینی خود واقف شدند و از ویراز قدردانی کردند.^۵ البته کرتیر در کتیبه‌های خود به ما نمی‌گوید که چگونه به معراج رفته، ولی به احتمال زیاد مانند شخصیت‌های مذکور از نوشابه‌ای شبیه به منگ و یشناسپ استفاده کرده است.

کتیبه‌های کرتیر اولین سند تاریخی دربارهٔ معراج در دنیای ایرانی است. کرتیر مانند ویراز مدعی است که به بهشت و دوزخ رفته و به خدایان نزدیک شده و حقیقت و حقانیت دین مزدیستا را در زمان ساسانی ثابت کرده است. او همچنین در این کتیبه طریقهٔ پرستش ایزدان و تشریفات مذهبی را که خودش ابداع کرده بود گوشزد می‌کند. کرتیر با طرح ادعای به معراج رفتن ظاهراً توانسته است افکار خود را بر دیگر موبدان و اندیشمندان مزدیستا تحمیل کند؛ چه در یکی دیگر از کتیبه‌های خود می‌گوید که آن دسته از موبدانی که همفکر او نبودند به راه راست آورده شدند.^۶ کرتیر با طرح این ادعا که مانند زردشت و ویراز از معدود کسانی است که به معراج رفته، ظاهراً در دولت ساسانی قدرت روزافزون یافته و نزد زردشتیان در دینداری و پارسایی مقامی ارجمند به دست آورده است. معراج از سنت‌های قدیم ایرانی است که در آسیای میانه (محل زندگی زردشت) وجود داشته و امروز شتتها در روسیه این سنت را ادامه می‌دهند.^۷ پیشتر نیبرگ در کتاب *دین‌های ایران باستان* این مسئله را پیش کشید^۸ که در فضای سیاسی و اجتماعی اروپا در آن زمان بعضی از شرق‌شناسان نازی و غیرنازی تحلیلهای او را برتافتند و او را سرزنش کردند.^۹ گرچه نیبرگ در تحلیل خود زیاده‌روی کرده بود، به نظر می‌رسد که اصول تحلیلهای او پذیرفتنی باشد و به‌تازگی نیز دوباره مطرح شده است.^{۱۰}

در این مقاله برآنیم که ترجمه‌ای درست از این کتیبه به فارسی ارائه دهیم. در تابستان ۱۳۷۸، با سفر به استان فارس، توانستم کتیبه را از نزدیک مشاهده و مطالعه کنم؛ اما آوانگاری و ترجمهٔ فارسی من همچنان بر عکسهایی استوار است که هنینگ به چاپ رسانده است.^{۱۱} فیلیپ ژینو که آخرین مترجم این کتیبه به زبان فرانسوی است، سالها پیش، کتیبه را از نزدیک دیده و نکاتی را دربارهٔ بعضی از کلمات آن گوشزد کرده بود.^{۱۲} قبل از او بک این کتیبه را به آلمانی برگرداند که دارای اشکالات متعددی در ترجمه است.^{۱۳} و قبل از او نیز فرای. ترجمه‌ای به انگلیسی از این کتیبه منتشر کرده بود.^{۱۴} ترجمهٔ فارسی نگارنده با ترجمه‌های ذکر شده تفاوت‌هایی دارد و با تکیه بر مقالهٔ مهم شروو (نک. یادداشت شمارهٔ ۳) کوشیده‌ام گره بسیاری از دشواریها و پیچیدگیهای متن کتیبه را بگشایم. در زیر به ترتیب حرف‌نویسی (transliteration)، آوانویسی (transcription) و ترجمهٔ فارسی متن کتیبه و، در پایان، یادداشتهایی دربارهٔ ساختار متن و نکات تاریخی و دستوری آمده است.

1) W 'NH krtyr BYN šty PWN l'styhy p̄hlysty HWE m W yzd'n
ud man kardīr andar šahr pad rāstīh pahrīst hēm ud yazadān

2) W MR' ḤYn ḥwplst'y W ḥwk'mky YḤWWN ḤWHm 'Pm 'L yzd'n lwny ḤN'c
ud xwadāyān huparīstāy ud hukāmag būd hēm u-m ō yazadān rōn ēd-iz

3) 'wgnw ptwhyt 'YK ḤT 'yw b'ly yzd'n 'NH krtyr PWN zyndk'n PWN
ōwōn paywahīd kū agar ēw bār yazadān man kardīr pad zīndagān pad

- 4) 'gl'dyhy p'tk'sy krtý HWHm 'wgwnm plwnc 'L wltl'n lwny whyšty
āgrāyīh padgāh kard hēm ōwōn-im parrōn-iz ō widardān rōn wahišt
- 5) W dwšhwy člky MHWHYt W LZNHc kltn l'dy cygwn BYN štly klyty LZNHc
ud dušox čihrag nimāyēd ud im-iz kirdagān rāy čiyōn andar šahr kīrēd im-iz
- 6) l'dy plwny MH gwky HWE ZKm MHWHYt 'YKš QDM wst'hwtyl YHWWN W ZK
rāy parrōn čē gōnag hād ān-im nimāyēd kū-š abar wistāxdar bawēd ud ān
- 7) 'wgwn cygwn LY 'L yzd'n lwny ptwht 'Pm nys'n HNHWTWN 'wgwnmš
ōwōn čiyōn man ō yazadān rōn paywahīd u-m nišān nihād ōwōn-im-iš
- 8) whyšty W dwšhwy W LZNH krtkn 'lt'dyhy W dlwndyhy člky
wahišt ud dušox ud im kirdagān ardāyīh ud druwandīh čihrag
- 9) MHWHYt BR'm 'HR HT 'yw b'ly yzd'n ZNHc CBW ZY ('L) wltl'n
nimāyīd bē-m pas agar ēw bār yazadān ēn-iz xīr ī ō widardān
- 10) lwny ZNH 'wgwn MHWHYt 'DYN yzd'n KBYR hwpłst'tly W hwk'mkty
rōn ēn ōwōn nimāyīd ēg yazadān was huparistādar ud hugāmagdar
- 11) YHWWN HWHm W PWN NPŠHc lwb'n l'tyly W l'styly YHWWN
būd hēm ud pad xwēš-iz ruwān rāddar ud rāsttar būd
- 12) HWHm W QDM ZNHc yšty W kltn ZY BYN štly klyt KBYR
hēm ud abar ēn-iz yašt ud kirdagān ī andar šahr kīrēd was
- 13) wst'hwtyl YHWWN HWHm W MNW ZNH n'mky HZYTNt
wistāxdar būd hēm ud kē ēn nāmag wēnād
- 14) W ptpwłst'ZK PWN yzd'n W MR 'HYn W NPŠH lwb'n l'ty
ud paypursād ān pad yazadān ud xwadāyān ud xwēš ruwān rād
- 5) W l'sty 'yw YHWWN W QDMc ZNH yšty W krtkn W dyny mzdysn
ud rāst ēw bawēd ud abar-iz ēn yašt ud kirdagān ud dēn mazdēs
- 6) MH K'N PWN zyndk'n klyt wst'hwtyl 'yw YHWWN W plwny
čē nūn pad zindagān kīrēdwistāxdar ēw bawēd ud parrōn
- 7) MND 'M nyhłplm'n 'L 'yw YHWWN MH wclty 'yw YD'YTN 'YK
tis nē-parmān nē ēw bawēd čē wizard ēw dānēd kū
- 8) whyšty 'YTY W dwšhwy 'YTY W MNW klpkly ZK pl'c 'L whyšty
wahišt ast ud dušox ast ud kē kirbakkar ān frāz ō wahišt
- 9) 'ZLWN W MNW beky ZK 'L dwšhwy LMYTN W MNW klpkly HWH W QDM
šawēd ud kē bazakkar ān ō dušox abganād ud kē kirbakkar hād ud abar

- 20) kl̥pky TBw SGYTNt 'LH LZNH 'stwndy tny h̥wslbyh̥y W 'p'tyhy
k̥irbag n̥ew rawād ōy im astwand tan husrawīh ud ābādīh
- 21) YHMTWNt 'Pš 'LH 'stwndy lwb'n 'It'dyhy QDM YHMTWNt
rasād u-š ōy astwand ruwūn ardāyīh abar rasād
- 22) cygwn LY krtyr YHMTWN'Pm ZNH n'mky LH̄n'c l'dy npšty 'YK
čiyōn man kardīr rasād u-m ēn nāmag ēd-iz rāy nibišt kū
- 23) ME LY krtyr MN KZY 'wlwny MN šīldr'n W MR'HYn KBYR 'twr'n
čē man kardīr az ahy ōrōn az šahryārān ud xwadāyān was ādurān
- 24) W mgwny gty p'thštly H̄TYMWN 'Pm KBYR NPŠH ŠM gyw'kyhy
ud mowān git pādixšīr āwišt u-m was xwēš nām gyāgīhā
- 25) QDM gty p'thštly W m'tgd'n YKTYBWN YK'YMWNt 'YK MNW pl'stly
abar git pādixšīr ud mādayān nibišt estēd kū kē frēstar
- 26) 'DN' p'thštly m'tgd'n 'ywp gky'ywp 'HRN n'mky H̄ZYTNt ZK
zaman pādixšīr mādayān ayāb gitag ayāb any nāmag wēnād ān
- 27) YD'YTnt 'YK 'NH ZK krtyr H̄WmM ZY šhpw̄ry MLK'n MLK' krtyr ZY
dānād kū man ān kardīr hēm ī šābuhr šāhān šāh kardīr ī
- 28) mgwpt W 'yh̄rpt ŠM kly H̄WHm W 'wh̄rmzdy MLK'n MLK' W w̄hl'n MLK'n
mowbed ud ēhrbed nām kard hēm ud ōhrmazd šāhān šāh ud warahrān šāhān
- 29) MLK' ZY šhpw̄rkn krtyr ZY 'wh̄rmzdy mgwpt ŠM kly H̄WHm W w̄hl'n
šāh ī šābuhragān kardīr ī ōhrmazd mowbed nām kard hēm ud warahrān
- 30) MLK'n [MLK'] ZY w̄hl'nkn krtyr ZY bw̄hl'wb'n w̄hl'n ZY 'wh̄rmzdy mgwpt ŠM kly
šāhān šāh ī warahrānagān kardīr ī bōxt-ruwān warahrān ī ōhrmazd mowbed nām kard
- 31) H̄WHm npšty bw̄h̄tky dpywr krtyr [ZY] MR'HY
hēm nibišt bōxtag dibīr kardīr ī xwadāy

۱. و من کرتیر در [ایران] شهر بر راستی بایدارم و [در برابر] ایزدان

۲. و خداایگان، خوب پرست و خوب کامه بوده‌ام. و من از ایزدان این را

۳. تمیز درخواست کردم که اگر یک‌بار ایزدان من کرتیر را در زندگی

۴. می‌آید ارج جای داده‌اند، پس من را به آن‌سوی (دنیای مردگان) نیز عبور دهند و چهره بهشت

۵. هر دوزخ را نمایند و این نیز که چگونه [مراسم] و کردگان را [باید] در [ایران] شهر انجام داد. این نیز

۶. هر چگونه [انجام‌دادن مراسم کردگان] را در سوی دیگر به من نشان دهند، چنانکه من گستاخ‌تر

(مطمئن‌تر) شوم و آن

۷. چنانکه من از ایزدان درخواست کرده بودم، که نشانم دهند
۸. بهشت و دوزخ و این [مراسم] کردگان، چهره پرهیزکاری و بدکاری را. [ایشان] به من
۹. نشان دادند. پس چون یکبار ایزدان این نیز، این چیزهایی را که در آن سوی
۱۰. [هست] به من نمایانند، آن گاه به این ایزدان خوب پرست‌تر و خوب کامه‌تر
۱۱. شدم و بر روان خویش رادتر و راست‌تر شدم
۱۲. و به خاطر این نیز [مراسم] فدیه و کردگان در [ایران] شهر انجام شد [تا من]
۱۳. بسیار گستاخ‌تر (مطمئن‌تر) باشم. و آنکه این نامه را بیند
۱۴. و بخواند، به ایزدان و خدایگان و روان خویش راد
۱۵. و راست باشد. و نیز بر این [مراسم] فدیه و کردگان، و دین مزدیستا،
۱۶. چنانکه اکنون در میان زندگان انجام می‌شود گستاخ‌تر [مطمئن‌تر] باشد و برعکس
۱۷. آنکه فکر نمی‌کند که اینچنین باشد و [بدان فکر] عمل کند، این بداند که
۱۸. بهشت و دوزخ هست و آنکه کرفه کار [باشد] به بهشت فراز شود
۱۹. و آنکه بزهدکار [باشد] به دوزخ افکنده شود و آنکه کرفه کار باشد و
۲۰. به روش کرفه استوار باشد، تن او به خسروانی و آبادی
۲۱. رسد، و روان او به پارسایی رسد
۲۲. چنانکه به من کرتیر رسید و من این نامه را به این دلیل نیز نوشتم
۲۳. که چون من کرتیر از دیرباز [به رسالت از] شهریاران و خدایان، آتشیهای بزرگ
۲۴. و مغان، مهر خود را بر بسیاری از کارها (اسناد) و چیزها گذاشتم و من نام خویش را در جایهای
- بسیاری
۲۵. بر روی وقف‌نامه‌ها، پیمانها و اسناد نیستم که، [هرکس] در آینده
۲۶. [آن] پیمان‌نامه یا اسناد یا نیسته را بیند، آن‌را داند
۲۷. که من آن کرتیرم که شاپور شاهنشاه «کرتیر موبد
۲۸. و هیربد» نام کرد و هرمزد شاهنشاه و بهرام شاهنشاه
۲۹. فرزند شاپور «کرتیر هرمزد موبد» نامم کرد و بهرام
۳۰. شاهنشاه، فرزند بهرام [مرا چنین] نام کرد: موبد کرتیر، که روانش را بهرام و هرمزد نجات داده‌اند.
۳۱. نبشته شد [به‌دست] بُختگ، دبیر کرتیر خدای.

سطر ۱۲-۲: معراج کرتیر به بهشت و دوزخ، دیدن مراسم کردگان و قربانی، مراسم پرستش و حقانیت مذهبی او.

سطر ۲۱-۱۴: تذکرات کرتیر به اشخاصی که این کتیبه را می‌خوانند.

سطر ۲۶-۲۲: کارهایی که کرتیر در طول عمر خود در دستگاه اداری ساسانی انجام داد.

سطر ۳۰-۲۷: القابی که کرتیر از زمان شاهپور اول تا بهرام دوم به آن دست یافت.

سطر ۳۱: امضای کاتب.

(ب) ساختار

چند عبارت در این کتیبه فرمول‌وار تکرار شده است. مثلاً عبارت pas agar ēw-bār «پس اگر یک‌بار» در سطر ۳ و ۹ و دو لفظ parron و ḍrōn که به معنی این سو یا دنیای فانی است و parron به معنی آن‌سر یا دنیای باقی (دنیای مردگان).

(ج) چند کلمه مورد مطالعه

سطر ۱: pahrist :phlstry «ژینو آن را به "demeuré" برگردانده است. نخستین بار مکنزی این واژه را «ایستادگی» یا «پایداری» معنی کرده بود.^{۱۵}

سطر ۴: wlt'n «مردگان» OL wlt'n lwny «به آن سوی» یا به سوی مردگان.^{۱۶}

سطر ۵: čihrag :chlkly «به گفته شروو شاید این کلمه را بتوان čārag «چاره» نیز خواند^{۱۷} اما čihrag اینجا و نیز سطر ۸ به خوبی معنی می‌دهد.

– kirdagān :krtkn درباره مراسم کردگان اطلاعی در دست نیست ولی به نظر می‌رسد که کرتیر با اجرای آن توانسته است به دنیای دیگر سفر کند.

سطر ۷: nišān nihād: nyš'n ḤNḤTWN در فارسی به معنای «نشان نهادن» است.^{۱۸}

سطر ۱۷: nē-parmān: nyhplm'n شروو این کلمه را به معنی «فکر نمی‌کنند» گرفته^{۱۹} که بهتر از framān با فرمان است.^{۲۰}

(د) القاب کرتیر

در زمان شاهپور: mowbed ud ēhrbed «موبد و هیربد»

در زمان هرمز و بهرام اول: Kardīr ī ḍhrmazd mowbed «کرتیر موبد هرمز»

در زمان بهرام دوم: Kardīr bōxt-ruwān warahrām ī ḍhrmazd mowbed

در لقب سوم اشکالات متعددی به چشم می‌خورد که هنوز حل نشده است. ایران‌شناسان در معنی درست این لقب همداستان نیستند.^{۲۱} شمان^{۲۲} و بک^{۲۳} قسمت اول این لقب را «کرتیر، نجات‌دهنده روان بهرام» و برنر^{۲۴} آن را «موبد بخت روان بهرام و هرمز» ترجمه کرده‌اند. گرنه^{۲۵} آیین عبارت را به «کرتیر، موبد بخت روان بهرام و هرمز» برگردانده است؛ حال آنکه هوزه آن را چنین معنی کرده

است: «کرتیر که روانش را (خدایان) بهرام و هرمزد نجات داده‌اند. TV ایران‌شناسان بر این عقیده بودند که چون کرتیر در زندگی خود توانست به مقامهای مهم و متعددی دست یابد، در زمان بهرام دوم به نجات‌دهنده روان بهرام نیز معروف شد. اما باید پرسید که آیا لازم بوده است که روان شاه نجات داده شود، آن هم به دست یک موبد؟ به نظر من این ترجمه درست نیست و هوزه بهترین ترجمه را ارائه داده است.

یادداشتها

1. W. Eilers, "Die Schere des Kartir", *Baghdader Mitteilungen*, vol. 7, 1974, pp. 71-83; "Nochmals zur Schere des Kartir", *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, vol. 9, 1976, pp. 175-178.
2. R. Schmitt, "Zu Sprache und Wortschatz der Sasanideninschriften", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, vol. 72, 1980, p. 72.
در اینجا باید یادآوری کرد که هیننگ بر این نظر بود که نام کرتیر *K(a)rtīra «قدرتمند» است که مکتزی نیز از آن پشتیبانی کرده بود.
3. D. N. MacKenzie, *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-e Rostam*, *Iranische Denkmäler*, Lieferung 13, Berlin, 1989, p. 61.
3. P. O. Skjærvø, "Review of Philippe Gignoux, Les Quatre inscriptions du mage Kirdīr", *Bibliotheca Orientalis*, no. 5/6, 1993, p. 690.
4. زند بهمن یسن، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳.
5. ارداویراف‌نامه، ترجمه فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق زاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
6. تورج دریایی، «نگاهی به بدعت‌گرایی در دوره ساسانی»، *ایران‌نامه*، سال هفدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۹۳.
7. *Shamanism: Soviet Studies of Traditional Religion in Siberia and Central Asia*, ED. M. Mandelstam Balzer, Armonk, New York, Sharpe, 1990; M. Eliade, *Shamanism: Archaic Techniques of Ecstasy*, Princeton University Press, Princeton, 1970.
8. S.H. Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*, Osnabrück, Otto Zeller, 1966.
9. W. Wüst, "Review of S.H. Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*", *Archiv für Religionswissenschaft*, vol. xxxvi, 1939-1940, pp. 248-249.
10. J.R. Russell, "Kartir and Mānī: A Shamanistic Model of their Conflict", *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, E.J. Brill, Leiden, 1990, pp. 180-193.
11. W.B. Henning, "Minor Inscriptions of Kartir together with the End of Naqsh-e Rostam", *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, vol. II, pl. XLIXLXXXVIII, Londres, 1963.
12. Ph. Gignoux, *Les Quatre inscriptions du mage Kirdīr*, *Studia Iranica*, Cahier 9, Peeters, Paris, 1991, pp. 35-39.
13. M. Back, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*, E. J. Brill, Leiden, 1978, pp. 472-489.
14. R.N. Frye, "The Middle Persian Inscription of Kartir at Naqsh-e Rajab", *Indo-Iranian Journal*, vol. 8, 1965, pp. 211-225.
15. D.N. MacKenzie, "Review of M. Back, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*", *Indogermanische Forschungen*, vol. 87, 1982, p. 289.

16. M. Back, 1978, p. 247.
17. P.O. Skjærvø, "Case in Inscriptional Middle Persian, Inscriptional Parthian and the Pahlavi Psalter", *Studia Iranica*, vol. 2, 1983, p. 158.
18. *Idem.*, 1993, p. 696.
19. *Idem.*, 1983, p. 116.
20. Ph. Gignoux, 1991, p.38.
21. T. Daryace, "Sasanian Persia", *Iranian Studies*, vol. 31, no. 3-4, 1998, p.439.
22. M.L. Chaumont, "L'inscription de Kartir a la 'ka'bah de zoroastre' ", *Journal Asiatique*, vol. 248, 1960, p. 347.
23. Back, 1978, p. 411.
24. J. Brunner, "The Middle Persian Inscription of the Priest Kirdēr at Naqš-i Rostam", *New Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy and History. Studies in Honor of George C. Miles*, ed. D.K Koymjian, Beirut, 1974, p. 98.
25. Gignoux, 1991, p. 18.
26. F. Grenet, "Observations sur les titre de Kirdīr", *Studia Iranica*, vol, 19, 1990, p. 91.
27. Ph. Huyse, "Kerdīr and the First Sasanians", *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies*, ed. N. Sims-William, part I, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1998, p. 118.

درباره ترجمه عبارتی از قرآن به پهلوی

حسن رضائی باغبیدی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

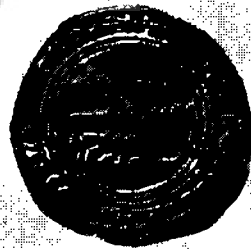
در گنجینه نشانهای کتابخانه ملی پاریس وزنه عرب - ساسانی منحصر به فردی از جنس مس به وزن ۲/۸۳ گرم و قطر ۳ سانتی متر با ظاهری شبیه سکه‌های اموی وجود دارد که بر روی آن نوشته‌هایی به عربی و بر پشت آن نوشته‌هایی به پهلوی (فارسی میانه) دیده می‌شود. این وزنه را - که احتمالاً متعلق به نیمه دوم سده نخست هجری است - کوریه و ژینیو، در سال ۱۹۷۶، معرفی و بخشی از نوشته‌های روی آن را قرائت کردند.^۱ آقای علی حصوری نیز قرائت خود را از یکی از نوشته‌های پهلوی این وزنه در سال ۱۳۷۳ به «اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن» - که از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور در روزهای ۱۲ تا ۱۴ اسفندماه در شیراز برگزار شد - عرضه کردند.^۲

نوشته‌های حاشیه وزنه را، چنانکه در مقاله کوریه و ژینیو نیز آمده، باید چنین خواند:

بِسْمِ اللّٰهِ هَذَا الدَّرْهَمُ وَزْنُ سَبْعَةِ بَوَازِنٍ ... عَشْرَ بَسْمِ جِی.

PWN ŠM Y yzdt' ZNH ZWZN snyt 10 7 l...tn' PWN we'lsn' Y gb'. (=pad nām ī yazad ēn drahm sanjēd 10 7 ... pad wizārišn ī jay.)

و معنی آن چنین است: «به نام خدا، این درهم هفت دهم ... به مقیاس جی وزن دارد.»



واژه‌ای که ناشناخته مانده، چنانکه از بافت جمله برمی آید، احتمالاً نام واحد وزنی بوده که در جی (=صفهان قدیم) رایج بوده است. به علاوه، از آنجا که هر ۱۰ درهم شرعی برابر ۷ مثقال بوده، به نظر می‌رسد که واژه مذکور معادل یک مثقال بوده است.^۳

عبارت دیگری که بر روی وزنه دیده می‌شود و موضوع این مقاله است، عبارت قرآنی بسیار معروف «اعدلوا هوَ اقربُ لِلتَّقْوَى»^۴ است که در میان دایره‌ای در دو سطر به خط کوفی نوشته شده است. ترجمه این عبارت قرآنی را در پشت وزنه، در میان سه دایره، در چهار سطر، به خط تحریری پهلوی می‌توان یافت. کوریه و ژینو تنها موفق به خواندن بخشی از ترجمه پهلوی شده‌اند. قرائت آن دو از ترجمه پهلوی چنین است:^۵

m(sn).(dw)l' ?

nzdyktl نزدیکتر

'[L?].l(š)n' ?

Y MN d't' که از داد (برمی‌خیزد).

به نظر آقای حصوری عبارت مورد نظر را «باید چنین خواند و ترجمه کرده»^۶:

mdy'n gl'y میان‌گرای!

nzdyktl نزدیکتر

'L lšn به‌رشن.

آقای حصوری «میان‌گرای!» را معادل «اعدلوا» و «رشن» را «نام فرشته پرهیزگاری» در دین زردشتی و معادل «تقوی» گرفته‌اند. به علاوه، سطر پایانی (Y MN d't') را به دلیل آنکه «برابر دقیق اصطلاحات اسلامی در پهلوی وجود نداشته» توضیح به شمار آورده‌اند.^۷ به نظر نگارنده قرائت و ترجمه آقای حصوری به دلایل زیر مردود است:

۱. چنانکه از تصویر وزنه و نیز از حرف‌نویسی کوریه و ژینو می‌توان دریافت، در واژه نخست از سطر اول، پس از m (6) - آغازی تنها دو یا سه حرف ممکن است وجود داشته باشد،^۸ بنابراین پیشنهاد واژه پنج‌حرفی mdy'n منطقی نیست.

۲. در واژه دوم از سطر اول، پس از حرف (l) ، حرف ' (ed) به وضوح نمایان است، بنابراین پیشنهاد واژه gl'y که به 'y ختم می‌شود پذیرفتنی نیست.

۳. «میان‌گرای» (مفرد) معادل مناسبی برای «اعدلوا» (جمع) نیست. به علاوه، تا آنجا که نگارنده خبر دارد، هرگز در متون پهلوی «میان‌گراییدن» به معنای «داد ورزیدن» به کار نرفته است.

۴. برخلاف نظر آقای حصوری، «رشن» در متون زردشتی «ایزد دادگری» است، نه «پرهیزگاری»، بنابراین نمی‌توان آن را معادل پهلوی واژه «تقوی» دانست.^۹

۵. اگر سطر پایانی نوشته پهلوی را، که ایشان توضیح شعر دهانند، در پایان ترجمه پیشنهادی شان بیاوریم، جمله آشفته زیر به دست می آید:

«میان گرای! نزدیکتر به رشن (= پرهیزگاری)، که از داد !!!»

به نظر نگارنده، عبارت پهلوی مورد نظر را می توان چنین خواند:

Q[DM] ' [h]'	۶۶ سرسند
nzdyktl	۱۳۵۳
'[LH] [w]šn'	۱۳۵۱
Y MN d't'	۱۳۵۰ د

که آوانوشت و ترجمه آن این گونه است:

abar ahlā^{۱۱} nazdīktar ōy warišn ī az dād.

= بر پارسانا نزدیکتر [است] آن کشی که از داد [بخیزد]

همان گونه که مشاهده می شود، مترجم به جای ترجمه واژه به واژه عبارت قرآنی، به بیان مفهوم آن بسنده کرده است. به علاوه، باید توجه داشت که در این جمله برای nazdīktar «نزدیکتر» نمی توان از حرف اضافه «به» استفاده کرد، زیرا این حرف اضافه فاصله و جهت را می نمایاند. به عبارت دیگر nazdīktar «نزدیکتر به» برای «أَقْرَبُ إِلَيَّ» مناسب است.^{۱۲} از این رو، مترجم برای «أَقْرَبُ إِلَيَّ» معادل nazdīktar abar را به کار برده، زیرا یکی از معانی حرف اضافه abar «بر» در پهلوی و نیز در فارسی دری «برعهده» است.^{۱۳}

یادداشتها

1. R. Curiel et Ph. Gignoux, "Un Poids Arabo-Sasanide", *Studia Iranica* 5, 1976, pp. 165-169.
۲. علی حسوری، «دربارۀ بگ و زنه ایرانی - اسلامی»، مجموعه مقالات اولین همایش زبان، کتبه و متون کهن، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹-۱۳۳.
۳. دربارۀ دوهم («درمسنگ») و مقال در دورۀ اسلامی نک. ابوالحسن دیانت، *رهنمگ تاریخی سنجشها و ارزشها*، ج ۲، تبریز، انتشارات نیما، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۳-۱۹۹، ۴۲۳-۴۱۹.
۴. «دادگری کنید که آن به پرهیزگاری نزدیکتر است» (بخشی از آیه ۸ سوره مائده).
5. Curiel et Gignoux, *op. cit.*, p. 166.
۶. حسوری، همان مقاله، ص ۱۳۷ (این تذکر لازم است که در مقاله ایشان هژواش L' «به» به غلط به صورت L' حرف نویسی شده است.
۷. همان جا، ص ۱۳۸-۱۳۷.
8. Curiel et Gignoux, *op. cit.*, p. 166.

نک. مدخل -rašnav- در:

Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904, 1516-1517.

حرف 6 (m) را می‌توان در هزوارشها Q نیز خواند.

ahlā، بهارسا، پرهیزگاره صورت دیگری از ahlāy است. نک. ژاله آموزگار و احمد تفضلی، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور*

آن، ج ۲، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹.

مثلاً، در: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ. «و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم» (سوره ق، آیه ۱۶).

مثلاً، در این جمله:

kirbag kardan rāy ranj abar xwēštan padiriftan.

= برای نیکی کردن، رنج را بر خویشتن پذیرفتن (= باید پذیرفت).

J. M. Jamasp-Asana (ed.), *Pahlavi Texts*, Bombay, 1897, p. 78.

